

چالش‌های موجود نظام آموزش اقتصاد اسلامی

علی محمد احمدی\*

چکیده

با گذشت نزدیک به سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز مبانی اقتصاد اسلامی در اقتصاد جامعه به‌کار گرفته نمی‌شود و کارکرد اقتصاد ایران بیشتر از آموزه‌های اقتصاد متعارف متأثر است. اگرچه عوامل متعددی در این امر دخیلند، از نقش و جایگاه نظام آموزشی کشور و فرایند تولید علم آن نباید غافل ماند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با ثبات عوامل دیگر، نظام آموزشی کشور در ایفای نقش و رسالت خود موفق عمل نکرده است و ارکان این نظام نتوانسته‌اند گام مؤثری در عملیاتی‌کردن مبانی اقتصاد اسلامی در حوزه نظر و عمل بردارند. ناکامی نظام آموزشی در ایفای نقش خود می‌تواند متأثر از عواملی چون شکاف سطح موجود دانش اقتصاد ایران با مرز دانش، بومی‌نبودن دانش اقتصاد و حاشیه‌ای‌شدن مباحث اقتصاد اسلامی، تحت‌الشعاع قرارگرفتن مباحث اقتصاد اسلامی از ناحیه رویکردهای کمی و مهندسی اقتصاد کلاسیک، فقدان پیوستگی بین فرایند آموزش، پژوهش و تولید علم در ایران، بی‌انگیزه‌بودن دانشجویان اقتصاد به رشته اقتصاد به‌طور عام و مباحث اقتصاد اسلامی به‌طور خاص، هزینه فرصت بالایی استادان برای مطالعه در حوزه اقتصاد اسلامی و کمبود استادان مجرب در زمینه اقتصاد اسلامی و فقدان منابع و آمار و اطلاعات و نظیر این‌ها باشد. نتایج پیشین در بررسی‌های وصفی - تحلیلی این مقاله با استفاده از شیوه مطالعه اسنادی، مقایسه تطبیقی و تحلیل محتوا به‌دست آمده است.

واژگان کلیدی: مرز دانش، اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف، تولید علم، آموزش رسمی - دانش‌آموختگان اقتصاد.

مقدمه

بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی سپری شده است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی، گسترش و نهادینه‌سازی اصول و مبانی اسلام در عرصه‌های گوناگون و انطباق و سازگارکردن کارکرد نظام‌های مختلف جامعه با موازین شرع و فقه اسلامی است. از جمله نظام‌هایی که تحول و مهندسی مجدد در آن بر مبنای اصول اسلامی ضرور به نظر آمد، نظام اقتصادی جامعه است که نخستین گام عملیاتی آن، تدوین قانون بانکداری اسلامی بود و تدوین این قانون به مثابه پیش‌درآمدی برای ورود به

اقتصاد اسلامي در عرصه عمل، تصویب و ابلاغ شد. در حوزه‌های دیگر نظام اقتصادی، ضرورت بازنگري، تجدیدنظر و انطباق قوانین و مقررات (پولي، مالي، معاملاتي و ...) با موازین شرعي مدنظر قرار گرفت. بدیهی است که چنین تحول شگرف و گسترده‌ای، نیازمند عزم جدي، برنامه‌ريزي، سياستگذاري و نظارت مستمر در عرصه‌های علمي و اجرايي به‌ویژه از طرف مراکز توليد علم و دانشگاه‌ها بود. در بدو پيروزي انقلاب اسلامي، چنین به‌نظر رسید که نظام اقتصادی جامعه باید بیش از عرصه‌های دیگر تحت تأثیر تحولات اسلامي و ارزشي قرار گیرد؛ اما امروز با گذشت نزدیک به سه دهه به‌رغم دگرگونی‌های گسترده در عرصه‌های فرهنگي، اجتماعي و سياسي، نظام اقتصادی جامعه، کماکان بر مبناي ساختار سنتي خود عمل می‌کند و سياست‌های اقتصادی و رویکردهای کلان نظام اقتصادی در زمینه بانکداری، بیمه، تجارت، مالکیت و ... بر مبناي مباني نظریه‌های اقتصاد متعارف است و تدوین راهبردها، سياست‌ها و برنامه‌ها بر مبناي اصول و مباني اقتصاد لیبرالیسم یا دست‌کم اقتصاد متعارف شکل می‌گیرد و رویکردهای اقتصادی پیش از این‌که از مباني و اصول اقتصاد اسلامي متأثر باشند، تحت تأثیر مشخصه‌های تعدیل‌شده اقتصاد لیبرالیستي و آموزه‌های اقتصاد متعارف قرار دارد.

به‌رغم اقدام‌های به‌عمل‌آمده از جمله تأکیدهای قانوني و تدوین و تصویب دستورالعمل‌های اجرايي، هنوز در زمینه عمل، اجراي قانونمندی‌های اقتصاد اسلامي فراهم نیامده است و کماکان، کارکرد نظام اقتصادی جامعه تحت تأثیر آموزه‌ها و توصیه‌های اقتصاد متعارف قرار دارد.

اگرچه علل متعددي براي ناکامي در اجراي اقتصاد اسلامي در محافل آکادميک و اجرايي ذکر کرده‌اند می‌توان دلیل ناکامي را از زوایای گوناگون کاوید؛ اما رسالت و مأموریت نظام رسمي آموزش اقتصاد در توليد دانش در عرصه‌های جديده و تلاش براي سازگاري دانش متعارف با ضرورت‌ها و الزام‌های نو از جمله عناصری است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مسأله موردنظر داشته باشد. روند شکل‌گیری دانش اقتصاد در جهان و انتقال این دانش به ایران در کنار روند بومی‌سازی دانش اقتصاد در مراکز علمي و دانشگاهي و قدرت درک و استنباط مراکز دانشگاهي از تازه‌های دانش اقتصاد از يكسو و انطباق آن با تحولات اقتصاد ایران و فرایند توليد علم اقتصاد در ایران همراه با شکاف توليد دانش اقتصاد در ایران با مرزهای دانش از سوي دیگر، از جمله عناصری هستند که هر يك به نوعي می‌توانند در ترسیم علل تعامل یا ناسازگاري دانش اقتصاد متعارف در ایران با اقتصاد اسلامي و ناکامي فرایند توليد دانش اقتصاد در ایران در جهت بسترسازي لازم براي نظریه‌سازي و در نهایت اجراي اقتصاد اسلامي تأثیرگذار باشند؛ البته وضعیت خاص دانشگاه‌ها در سال‌های پس از پيروزي انقلاب و کمبود استادان مجرب در این زمینه را نیز نباید در تبیین وضع موجود مباحث اقتصاد اسلامي در دانشگاه‌ها از نظر دور داشت.

این مقاله می‌کوشد در بخش نخست، روند شکل‌گیری دانش اقتصاد در ایران و متعاقب آن، آغاز مطالعات اقتصاد اسلامی در نظام آموزش رسمی کشور را بررسی کند و در بخش دوم، به بررسی جایگاه دانش اقتصاد در ایران و تأثیر آن بر مطالعات اقتصاد اسلامی با تکیه بر شکاف سطح موجود دانش اقتصاد با مرز دانش پردازد. بخش سوم به تبیین عناصر کلیدی اثرگذار بر فرایند آموزش رسمی اقتصاد و ارتباط آن با دانش اقتصاد اسلامی می‌پردازد. در بخش چهارم، ماهیت عرضه و تقاضای دانش اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود و بخش پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

بخش اول: دانش اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی (تاریخ تحول)

#### ۱-۱. شکل‌گیری آموزش رسمی اقتصاد در ایران

بررسی اسناد و مدارک موجود، نشان می‌دهد که بیش از یک قرن از سابقه تولید و انتشار معرفت علمی در حوزه اقتصاد و حدود ۷۰ سال از شکل‌گیری برنامه آموزش رسمی دانشگاهی در ایران سپری می‌شود و سابقه تولید و انتشار دانش اقتصاد به‌صورت دانش مدون و محصول عصر نو، از سابقه آموزش دانشگاهی علوم جدید در کشورمان بیشتر و عمیق‌تر است (درخشان، ۱۳۸۱: ص ۲۳). اگر وقوع انقلاب صنعتی و شکل‌گیری نهضت علمی در اروپا را منشأ زایش علم اقتصاد در جهان بدانیم، شکاف معرفت علمی در حوزه اقتصاد در ایران و کشورهای پیشرفته نزدیک به دو قرن است و آغاز رسمی آموزش اقتصاد در ایران با بیش از دو قرن تأخیر همراه بوده است. این تأخیر قابل توجه در مواجهه علمی با دگرگونی‌های اقتصادی جامعه در عرصه نظر و عمل سبب شد تا همواره جامعه ایران موضعی منفعل در زمینه نظریه‌پردازی و عملیاتی‌کردن دستاوردهای علمی دانش اقتصاد اتخاذ کند. در چنین فضایی، فرایند بومی‌سازی دانش اقتصاد و تولید علم با تأخیر دنبال شد و به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در قرن گذشته، ظرفیت دانش اقتصاد ایران که محصول نظام آموزش رسمی کشور بود نتوانست خود را به مرز دانش در این حوزه نزدیک سازد و به تبع آن، تعدیل در نظریه‌های وارداتی با هدف متناسب‌سازی آن با الزام‌ها و وضعیت داخلی همواره یکی از عرصه‌های چالش برانگیز کارکرد نظر و عمل در اقتصاد ایران بوده است. مروری بر عملکرد نظام آموزش رسمی اقتصاد ایران و عملکرد فارغ‌التحصیلان اقتصاد به‌صورت محصولات این نظام آموزشی نشان می‌دهد که تلاش اقتصاددانان کشور چه در عرصه آموزش و پژوهش و چه در عرصه‌های اجرایی قابل توجه است. تلاش اقتصاددانان کشور فقط به آموزش و پژوهش خلاصه نمی‌شود؛ بلکه سهم و نقش آنان در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری اقتصادی از همان ابتدای سیاستگذاری در عرصه اقتصاد از سوی دولت و حتی پیش از تدوین نخستین برنامه عمرانی کشور مشهود و غیرقابل انکار است.

اگرچه، همواره سایه رویکرد ایدئولوژی مهندسی از یک سو و محدودیت سیاستگذاران از سوی دیگر، سایه سنگینی بر نوآوری‌ها و روشنگری‌های اقتصاد افکنده، هر جا این زبان مشترک و ابزار تفاهم و دانش مهم تجربی اهمیت و مجال بیشتری یافته، آثار و پیامد آن تحول برانگیز بوده است. ۱

## ۱-۲. بومی‌سازی اقتصاد اسلامی

تأخیر در ورود و بومی‌سازی دانش اقتصاد در ایران، نه تنها روند تکامل، شکل‌گیری و نظریه‌پردازی اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد، بلکه جریان رشد خوشه‌ای و خلق گرایش‌های مرتبط را کند ساخت؛ به طوری که بهرغم ظهور و بروز گرایش‌های متنوع در دانشگاه‌های گوناگون کشورهای صنعتی، ایجاد و خلق گرایش‌های جدید در نظام آموزش رسمی اقتصاد در ایران بسیار کند و توأم با تأخیر بود و به استثنای چند گرایش مطرح مانند گرایش نظری و بازرگانی در مقطع کارشناسی، گرایش‌های تجارت بین‌الملل، منابع پول و بانک ایران در مقاطع کارشناسی و دکتری، روند خلق گرایش‌های جدید و تنوع بخشی به آن‌ها در دستور کار قرار نگرفت و این امر سبب شد تا برخی گرایش‌ها به‌ویژه گرایش‌هایی که با مسائل اقتصادی اجتماعی ارتباط دارند، مانند تاریخ تحولات اقتصادی، اقتصاد سیاسی و گرایش‌هایی از دانش اقتصاد که آمیزه‌ای از مقولات وصفی و ارزشی هستند، نظیر اقتصاد اسلامی [به‌دلیل سیطره آموزه‌های اقتصاد کلاسیک که به‌طور عام به کاربرد روش‌های کمی، آماری و ریاضی تمایل دارد و به‌وسیله دانش‌آموختگان دانشگاه‌های غرب به‌ویژه مراکز دانشگاهی امریکا توصیه و ترویج می‌شود]، به‌طور جدی مورد بی‌مهری و در حاشیه قرار گیرد (بازرگان، بی‌تا).

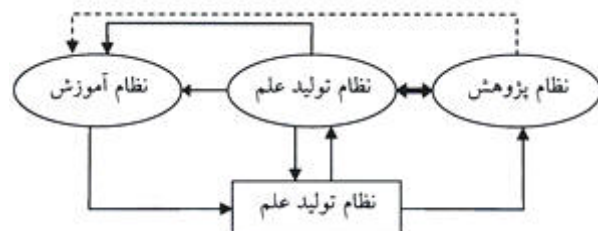
این امر سبب شد تا ورود مباحث اقتصاد اسلامی به نظام آموزش رسمی کشور حتی در مقایسه با سایر کشورهای مسلمان و در حال توسعه با دست‌کم ۴ دهه تأخیر صورت گیرد. اگرچه سابقه پژوهش در زمینه اقتصاد اسلامی با مبانی علمی نو در دیگر کشورها، به دهه ۴۰ برمی‌گردد، درج متون درسی اقتصاد اسلامی در سرفصل برنامه‌های آموزشی مراکز دانشگاهی به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی مربوط می‌شود. کشورهای عربستان سعودی و پاکستان، نخستین کشورهایی هستند که موضوعات اقتصاد اسلامی را در برنامه‌های آموزش رسمی قرار داده‌اند و پس از آن‌ها، کشورهای مصر، عراق، مالزی و برخی از کشورهای اسلامی به بازگشایی رشته و گرایش اقتصاد اقدام کردند؛ به طوری که در عربستان سعودی و پاکستان آموزش رسمی اقتصاد اسلامی تا مقطع دکتری ارتقا یافت و کشورهایی مانند مالزی و پاکستان به تأسیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی اقدام کردند که یکی از گروه‌های فعال در این مراکز، اقتصاد اسلامی است. بهرغم این اقدام‌های گسترده و زیربنایی، ورود مباحث اقتصاد اسلامی به نظام آموزش رسمی کشور با تأخیر صورت گرفت و پس از پیروزی انقلاب و متعاقب آن وقوع انقلاب فرهنگی با وجود بازنگری در متون درسی دانشگاهی، در مجموع

۵ واحد دروس مرتبط با اقتصاد اسلامي در مقطع کارشناسي و ۳ واحد در مقطع کارشناسي ارشد به برنامه‌هاي درسي مصوب در نظام آموزش رسمي کشور افزوده شد و به استثنای دو دانشگاه پایتخت که به برگزاری گرایش در مقاطع کارشناسي ارشد و دکتری موفق شدند، رشته اقتصاد اسلامي به‌طور مستقل در هیچ مقطعي مورد موافقت شوراي گسترش آموزش عالي قرار نگرفت ۲ و این امر، فاصله دانش اقتصاد اسلامي در ایران را با مرز دانش موجود حتي در کشورهای مسلمان بیشتر کرد و این در حالی اتفاق افتاد که دانش اقتصاد متعارف کشور فاصله معناداري با مرز دانش جهاني داشت. ۳

بخش دوم: آموزش اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامي

۱-۲. ماهیت فرایند تولید علم اقتصاد در ایران

پویایی نظام آموزشی و کارآمدسازی آن با اهداف دستیابی به مرز دانش و تولید علم، مستلزم فراهم‌ساختن سازوکار و تمهیدهایی است که دانشگاه و نظام آموزش رسمي، به حرکت به آن سمت ملزم است. برای بررسی دقیق میزان کارآمدی نظام آموزشی اقتصاد در ایران و نظام آموزشی دانشگاه‌هاي معتبر دنیا و سرانجام میزان عقب‌ماندگی علمي در کشور از تولید دانش جهاني اقتصاد، باید به تحلیل روابط بین نظام آموزشی و نظام پژوهشي و نظام تولید دانش اقتصاد پرداخت. نمودار شماره ۱ روابط ساختاري نظام آموزشی و پژوهشي و سازوکار فرایند تولید علم را در مراکز دانشگاهي کارآمد دنیا نشان می‌دهد. آموزش و پژوهش، دو عنصر محوري این نظام شمرده می‌شوند. براساس حلقه‌هاي به هم پیوسته این ساختار، اقتصاددانان، رکن اصلي نظام پژوهشي به‌شمار می‌آیند که خود محصول نظام آموزشی‌اند و حیات نظام آموزشی به پویایی نظام پژوهشي وابسته است. تفاوت ساختاري نظام آموزشی ما با نظام آموزشی دانشگاه‌هاي معتبر در این است که آنجا نظام آموزشی، نظریات جدید اقتصادي و نوآوری‌هاي علمي را از نظام پژوهشي می‌گیرد و این در وضعیتی است که محور اصلي نظام آموزشی یعنی پژوهشگران و اقتصاددانان، حاصل همان نظام آموزشی هستند.



نمودار شماره ۱. مدار چرخشی تولید علم در نظام‌هاي آموزشی کشورهای پیشرفته

این چرخه پویا که بیانگر اتصال نظام آموزشی و نظام پژوهشي و سیکل تولید علم اقتصاد در فرایند داده ستانده‌اي است، مبنای رشد و توسعه علم اقتصاد قرار می‌گیرد (درخشان، ۱۳۸۱: ص ۲۴).

پرسش اساسی این است که این مدار پیوسته و مدار اتصال که در دانشگاه‌های معتبر دنیا منشأ تولید علم و نوآوری در عرصه اقتصاد است، در نظام آموزشی رسمی و تولید علم اقتصاد در ایران و متعاقب آن در عرصه اقتصاد اسلامی چگونه عمل می‌کند. در وضعیت فعلی، جریان تولید دانش اقتصاد و به طریق اولاً تولید اقتصاد اسلامی پویایی لازم را ندارد. در این مجال، فرصت تبیین علل این امر برای فرایند تولید علم اقتصاد در نظام آموزشی و پژوهشی کشور وجود ندارد؛ اما کوشش می‌شود چرایی این امر تا حدودی در حوزه اقتصاد اسلامی پاسخ داده شود؛ بنابراین، محور موردنظر این نوشتار این است که چه سازوکار و سازماندهی در دانشگاه‌های شاخص وجود دارد که سبب شده است، مدار آموزش و پژوهش در تولید علم به هم پیوسته باشد و چرا این سازوکار در نظام آموزشی ما برای اقتصاد اسلامی وجود ندارد.

چنین به نظر می‌رسد که هدف نظام آموزشی ما، رسیدن به سطح دانشگاه‌های شاخص دنیا و پیوستن به حلقه جهانی آموزش و پژوهش اقتصاد نبوده است؛ به طوری که متون درسی رایج در نظام آموزشی اقتصاد شامل کتاب‌ها و جزوات درسی حدود ۵ سال و مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده بین ۲ تا ۳ سال از مرز دانش عقب‌ترند. این در حالی است که این فاصله در زمینه اقتصاد اسلامی نه تنها با مرز دانش جهانی، بلکه با سطح دانش اقتصاد در کشورهای مسلمان نیز قابل مشاهده است. اگر هدف نظام آموزشی، توسعه و نوآوری در دانش اقتصاد باشد، نه صرفاً تربیت دانشجو در مقاطع گوناگون، بلکه باید نظام آموزشی قادر باشد دانشجو را در حداقل زمان به مرز دانش رساند، و این در حالی است که دو دهه تلاش و برنامه‌ریزی نظام آموزشی ما در حوزه دانش اقتصاد تاکنون نتوانسته بستر لازم را برای تحقق هدف فراهم سازد.

## ۲-۲. اقتصاد اسلامی و آموخته‌های اقتصاددانان کشور

برونداد و سازوکار نظام‌های آموزشی متفاوت است. اگر هدف نظام آموزشی، تربیت برای نوآوری در کاربرد علم یا اساساً تولید علم باشد، بستر لازم از طریق منابع و مآخذ، نحوه تدریس، پرسش‌های امتحانی، گزینش دانشجو و ... باید فراهم شود. سازوکار آموزش علم اقتصاد در ایران مانند سایر حوزه‌ها از آغاز در یک بستر دولتی شکل گرفته، همان ویژگی و ساختاری را دارد که سایر مقولات وابسته به دولت، در نیم قرن اخیر داشته‌اند. نظام آموزشی اقتصاد ایران تاکنون شاهد ظهور چهار نسل دانش‌آموختگان اقتصاد بوده است و شناخت اجمالی توانایی‌ها و رویکردهای آنان در جایگاه خود می‌تواند توضیح‌دهنده بخشی از علل حاشیه‌ای بودن یا انزوای اقتصاد اسلامی، در نظام آموزش رسمی کشور باشد.

نسل اول اقتصاددانان که متولیان نظام آموزش رسمی اقتصاد در ایران بودند، در مقطعی از حیات سیاسی و اقتصادی کشور ظهور یافتند که فرصت لازم برای اندیشه در مبانی علم اقتصاد، تعمق در

تاریخ عقاید اقتصادی و توجه به مقولات وصفی اقتصاد را یافتند و به مسائل اقتصاد رویکردی علمی‌تر داشتند. این نسل با وجود شناخت و توانایی در مسائل اقتصاد ایران، بیشتر در عرصه آموزش و پرورش حضور یافت و نقش چندانی در سیاست‌گذاری و مدیریت کلان اقتصادی ایفا نکرد. در عصر ظهور این نسل از دانش‌آموختگان اقتصاد، مباحث اقتصاد اسلامی در ایران و سایر کشورهای مسلمان در محافل آکادمیک و مراکز تصمیم‌ساز و سیاستگذار مورد بحث و چالش نبود و این نسل که به‌طور عام فارغ‌التحصیلان قبل از پیروزی انقلاب و اغلب، محصول نظام آموزشی دانشگاه‌های غربی بودند، به‌شدت تحت تأثیر رویکردهای کمی قرار گرفتند و به روش‌های تحلیلی وصفی تمایل چندانی نداشتند و گرایش عمده آن‌ها به‌طور عام معطوف به کاربرد روش کمی، آماری و ریاضی در اقتصاد بود. بی‌میلی نظام حاکم و تأکید افراطی بر روش‌های کمی، باعث شد تا این نسل از دانش‌آموختگان اقتصاد، از توجه به مبانی فلسفی و روش‌شناختی علم اقتصاد و پرداختن به زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی نظام اقتصادی غافل شوند و ماحصل سیطره چنین رویکردی سبب شد تا به‌رغم این‌که در این مقطع مباحث اقتصاد اسلامی در محافل آکادمیک کشورهای مسلمان و حتی برخی دانشگاه‌های غربی از مباحث اصلی و کلیدی به‌شمار می‌آمد، هیچ برنامه‌ریزی و اقدامی در جهت بهره‌گیری از مبانی اقتصاد اسلامی در نظام آموزش رسمی اقتصاد کشور به عمل نیاید. ۴ جو علمی حاکم بر حوزه‌های علمیه در این دوران، تعمیق فقه سنتی بود و مباحث جدید اقتصاد در کرسی‌های درس فقه و همچنین طلبه‌های جوان مورد اقبال واقع نمی‌شد.

نسل دوم دانش‌آموختگان اقتصاد در دوران پس از اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی، دوره رشد، آموزش و تحصیل خود را پیمود و در عرصه‌های علمی و آموزشی کشور حضور یافتند. با پایان جنگ، عرصه جدیدی برای حضور گسترده نسل دوم در عرصه‌های سیاست‌گذاری و مدیریت‌های کلان و بخش فراهم شد. و افزون بر حضور گسترده در مراکز آموزشی، با درگیر شدن در مسائل اجرایی، عملاً مجال برای پژوهش، تولید علم و نوآوری در عرصه دانش اقتصاد به‌ویژه مباحث اقتصاد اسلامی که در آن مقطع به‌طور جدی مورد بحث محافل علمی و اجرایی و حتی جامعه بود نیافتند و در نتیجه، به بازسازی خود نیازی نمی‌دیدند؛ پس این اقتصاددانان، نه‌تنها از مرز دانش در قلمرو سرحدی دانش جهانی فاصله گرفتند، بلکه فرصت و امکانی برای تعمق در مبانی فلسفی، روش‌شناختی و تاریخی علم اقتصاد و مطالعه و شناخت ساختارها و سازوکارهای جامعه و اقتصاد ایران نیافتند و از این ناحیه بیشترین آسیب به مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی که می‌بایست با نگرش جامع مورد بررسی علمی قرار می‌گرفت، وارد شد. نگاه مکانیکی و ساده‌انگارانه، کنار تأکید صرف بر رویکردهای کمی و ریاضی بدون شناخت مسائل روز جامعه ایران، سبب شد که دانش‌آموختگان اقتصاد در ایران به جای تعدیل مسائل اقتصاد ایران با مبانی ارزشی جامعه، نگاه خود

را معطوف به تعدیل اقتصاد ایران بر مبنای آموزه‌های اقتصاد کلاسیک کنند و تداوم این امر سبب شد تا پس از گذشت نزدیک به سه دهه، هنوز این پرسش باقی بماند که چرا اقتصاد ایران براساس آموزه‌های دینی اداره نمی‌شود!

از طرفی، این نسل مجبور بود جای نسل اول دانشگاه‌ها را پر کند و با حجم انبوهی از تدریس درگیر شود؛ بدین جهت، تدریس گسترده، امکان پژوهش را از این نسل گرفت و از سوی دیگر، با پذیرش مسئولیت‌های بیرون دانشگاه‌ها و درگیر شدن در مسائل روزمره مدیریتی، دیگر فرصتی برای پژوهش منظم و روشمند نیافت. حاصل این وضعیت چنین شد که نسل دوم دانش‌آموختگان نه تنها از پیشرفت مرزی دانش اقتصاد در قلمرو سرحدی دانش جهانی فاصله گرفت، بلکه فرصت و امکانی برای تعمق در مبانی فلسفی، روش‌شناختی و تاریخی علم اقتصاد و نیز مطالعه و شناخت ساختارها و سازوکارهای جامعه و اقتصاد ایران [از جمله مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی] نیز نیافت. در این دوره نیز همانند دوره پیشین، رویکرد سنتی در حوزه‌ها حاکم بود. این نگرش به‌طور عمده از فقدان نظام اسلامی و احساس عدم نیاز به این‌گونه مسائل ناشی می‌شد؛ البته حرکت‌هایی به‌صورت فردی در جهت پاسخگویی به مشکلات فکری جدید به‌وسیله برخی صاحب‌نظران آغاز شده بود که می‌توان به حرکت پرتلاش علامه بزرگوار شهید مطهری، و شهید بهشتی اشاره کرد. همچنین می‌توان شهید آیت‌الله صدر را نام برد که با نگارش کتاب اقتصادنا، البنك الاربوی و ... تلاش نظام‌مندی را در این زمینه آغاز کرد.

نسل سوم دانش‌آموختگان اقتصاد در سال‌های پس از انقلاب، آموزش خود را آغاز کرد این نسل به‌طور عمده در دوران فقدان تعامل دانشگاهی و علمی ایران با خارج در دانشگاه‌های داخل کشور آموزش دید. با توجه به ارتباط علمی منسجم میان دانشگاه‌های داخل و خارج و نیز دورماندن نسل دوم از قلمرو سرحدی دانش، نسل سوم نیز به‌طور طبیعی با فاصله بسیاری از قلمرو سرحدی دانش آموزش دید.

این نسل به‌دلیل برخورداری از نظام آموزشی داخلی تا حدودی توانست خود را به مباحث اقتصاد اسلامی نزدیک سازد؛ اما به‌دلیل بیگانگی نسبی نسل دوم و فقدان مبانی نظری منسجم در زمینه اقتصاد اسلامی، تلاش این نسل صرفاً به نگارش چندین رساله در مقاطع کارشناسی ارشد و تعداد معدودی رساله در مقطع دکتری معطوف شد. یکی از ویژگی‌های این نسل، نزدیک شدن دانش‌آموختگان دو عرصه دانش، یعنی حوزه و دانشگاه است. دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و از جمله اقتصاد، اقبال بیشتری به آموزه‌های اسلامی نشان داده، کوشیدند اندیشه‌های تجربی خود را با ارزش‌های اسلامی هماهنگ سازند. از طرفی در حوزه علمی نیز تحولات چشمگیری در این زمینه رخ داد. برخی از فقیهان گرانقدر، موضوعات جدید اقتصادی را با اقبال بیشتری در درس خارج فقه



خود مورد بحث و تدریس قرار دادند و تعداد قابل توجهی از دانش‌آموختگان حوزوی نیز به فراگیری علوم دانشگاهی و از جمله اقتصاد پرداختند و همچنین تألیفات در زمینه اقتصاد اسلامی هر چند گام‌های اولیه خود را می‌گذرانند، بین این نسل رونق بیشتری یافته و امید این است که با اقبال بیشتر مسؤولان برنامه‌ریزی و مدیران اجرایی کشور بتواند جایگاه حقیقی خود را بیابد.

نسل چهارم، هم‌اکنون در حال تجربه دوران تحصیلات تکمیلی است و آموزه‌های این نسل، بیشتر از اندوخته‌های نسل دوم و سوم تأثیر می‌پذیرد. فرایند آموزش این نسل، به‌صورت تولید انبوه بدون توجه جدی به استانداردهای علمی جهانی است. انتظار از این نسل به‌دلیل وضعیت ویژه اقتصادی و اجتماعی کشور به‌ویژه در زمینه انسجام مبانی نظری اقتصادی اسلامی و کاربردی‌کردن آن، بیش از نسل‌های دیگر است. این نسل که آگاهی بیشتری از نسل‌های قبل درباره عقب‌ماندگی علمی کشور دارد، باید با تأمل بیشتر، مسائل اقتصاد ایران را مورد توجه قرار دهد و پرداختن به مسائل اقتصاد اسلامی، یکی از چالش‌های اقتصاد ایران است که باید به‌وسیله این نسل جایگاه خاصی داشته باشد.

بخش سوم: عناصر کلیدی و تأثیرگذار بر نظام آموزشی رسمی اقتصاد اسلامی در ایران  
عناصر کلیدی تأثیرگذار بر مباحث اقتصاد اسلامی را می‌توان به دو گروه عوامل درونی نظام آموزشی و عوامل خارج از نظام آموزشی تقسیم کرد. در قسمت اول این بخش، عوامل تأثیرگذار درون نظام آموزشی بررسی، و در بخش دوم، عوامل برون آن تحلیل می‌شود.

### ۱-۳. عوامل درونی نظام آموزشی اقتصاد اسلامی

در هر نظام آموزشی که آموزش اقتصاد اسلامی نیز از آن مستثنا نیست، برنامه آموزشی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و استادان، چهار رکن اصلی نظام آموزشی قلمداد می‌شوند که در ادامه، نقاط قوت و ضعف هر یک از این عناصر در اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### أ. برنامه آموزشی

گسترش و توسعه آموزش اقتصاد اسلامی در ایران با راهبرد مشخص و برنامه‌ریزی بلندمدت و مدونی صورت نگرفت و این بحث، از آغاز با تأسیس رشته مستقل یا گرایشی مستقل در نظام آموزشی توأم نبود. پس از بازگشایی دانشگاه‌ها حتی نظام مدونی برای تدریس دروس اقتصاد اسلامی وجود نداشت و واحدهای محدودی که در مقطع کارشناسی و پس از آن در مقطع کارشناسی ارشد تدریس می‌شد، دارای چارچوب مدون نبود و به‌طور عام براساس سلیقه مدرسان تدریس می‌شد و اغلب وجه وصفی اقتصاد اسلامی وجه غالب بود که مباحث فقهی اقتصاد اسلامی محور اصلی بحث شمرده می‌شد و تحلیل اقتصاد و مباحث کاربردی در آن، نقش چندانی نداشت (منصف، ۱۳۸۱). در سال‌های اخیر نیز به‌رغم تلاش برخی دانشگاه‌ها که در جهت راه‌اندازی گرایش اقتصاد اسلامی اقدام‌هایی کرده‌اند، هیچ برنامه مشخص و مدونی برای توسعه آموزش اقتصاد اسلامی وجود ندارد و

برخی دانشگاه‌ها به‌طور خودجوش به تأسیس رشته یا گرایش اقدام کرده‌اند که تعداد آن‌ها در مقایسه با کل نظام آموزشی کشور بسیار محدود است.

#### ب. دانشجویان

دانشجویان در جایگاه بخش کلیدی نظام آموزشی، نقش به‌سزایی در توسعه و تکامل هر بخش از دانش به‌ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و بالاتر دارند. بررسی آماری نشان می‌دهد که به‌دلیل ضعف اطلاعات و فقدان آگاهی درباره ابعاد کمی و کیفی و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی رشته‌های تحصیلی، دانشجویان در انتخاب رشته دچار اشتباه می‌شوند و همین امر، زمینه سلب انگیزه تحصیل از آنان می‌شود و این امر برای برخی رشته‌ها که در سطح جامعه ناشناخته‌تر هستند، مصداق گسترده‌تری دارد. آمارهای موجود نشان می‌دهد که انگیزه و اشتیاق برای انتخاب رشته اقتصاد و ادامه تحصیل در این رشته بین داوطلبان بسیار پایین است و همین امر سبب کاهش انگیزه در طول تحصیل می‌شود. اطلاعات آماری نشان می‌دهد که در سال ۸۰ بیش از ۲۰۰۰ دانشجو در رشته علوم اقتصاد (گرایش‌های گوناگون) در مقطع کارشناسی پذیرفته شده‌اند که مقایسه میزان آگاهی و انگیزه آن‌ها در مقایسه با انگیزه و اطلاعات پذیرفته‌شدگان رشته‌های دیگر قابل توجه است. ۶

در سال ۱۳۸۰، در گروه علوم ریاضی و فنی در رشته کامپیوتر ۷۸/۲ درصد بالاترین رتبه، پس از آن، رشته پزشکی با ۱۲/۳ درصد پذیرفته‌شدگان از پذیرفته‌شدگان دارای ردیف انتخاب بین ۱ تا ۱۰ برای این رشته‌ها بوده‌اند. این در حالی است که برای رشته علوم اقتصادی، فقط ۱۱/۳ درصد پذیرفته‌شدگان انتخاب اول آن‌ها بین ۱ تا ۱۰ بوده است که نشان می‌دهد کمتر از ۱۵ درصد از پذیرفته‌شدگان این گروه رشته علوم اقتصادی را به‌صورت انتخاب اول تا دهم ثبت کرده‌اند.

در گروه علوم تجربی، رشته دندانپزشکی با ۸۵/۱ درصد بالاترین رتبه، پس از آن، رشته پزشکی با ۷۲/۶ درصد و رشته شیمی با کمترین علاقه‌مندی ۱۰ درصد و علوم اقتصادی با ۱۰/۹ درصد قبل از رشته شیمی قرار دارد و این به این مفهوم است که فقط حدود ۱۱ درصد از پذیرفته‌شدگان این گروه، رشته علوم اقتصادی را انتخاب اول تا دهم خود قرار داده‌اند.

در گروه علوم انسانی نیز رشته حقوق ۹۵/۳ درصد، حسابداری ۵۴/۱ و مدیریت ۵۱/۶ درصد و علوم اقتصادی ۱۸/۸ درصد، دارای انتخاب ۱ تا ۱۰ بوده‌اند. این بدان مفهوم است که در گروه علوم انسانی نیز فقط ۱۸ درصد یعنی کمتر از ۲۰ درصد دانشجویان، به تحصیل در رشته علوم اقتصادی علاقه‌مند هستند؛ یعنی رشته علوم اقتصادی حتی در مقطع کارشناسی برای بسیاری از داوطلبان بیگانه است و این امر برای اقتصاد اسلامی که سازوکارهای انگیزشی خاص در مقاطع بالاتر ندارد، به طریق اولاً وضعیت خاص خواهد داشت.

#### ج. دانش‌آموختگان

دانش‌آموختگان اقتصاد در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری قابل بررسی هستند. دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی به‌طور عام جذب دیوان‌سالاری اداری شده، در مشاغل کارشناسی یا حوزه مدیریت میانی مشغول به امور اجرایی می‌شوند و عملاً در فرایند تولید علم در حوزه دانش اقتصاد نقش و تأثیری ندارند و این امر برای اقتصاد اسلامی نیز صادق است؛ اما دانشجویان کارشناسی ارشد به دلیل قرارگرفتن در مدار آموزش و پژوهش می‌توانند منشأ تحول در دانش اقتصاد باشند و در زمینه گرایش اقتصاد اسلامی، در صورتی می‌توان از این بستر بهره‌برداري کرد که از طریق برنامه‌ریزی گروه‌های آموزشی و ایجاد انگیزه در دانشجویان، آنان را به انتخاب گرایش اقتصاد اسلامی، و موضوعات اقتصاد اسلامی ترغیب کرد که متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقطع کارشناسی ارشد اقدام قابل توجهی در این جهت صورت نگرفته است و به استثنای تعداد محدودی از دانشگاه‌ها، دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی ارشد گرایش اقتصاد اسلامی را تجربه نمی‌کنند و در مقطع دکتری در سال‌های اخیر، دو دانشگاه به ایجاد گرایش اقتصاد اسلامی اقدام کرده‌اند (مرکز تحقیقات علمی کشور، ۱۳۷۶).

یکی از عوامل مهم، فقدان منابعی است که حاصل تحقیقات منسجم در این زمینه باشد. همچنین ارائه برخی از این دروس به‌وسیله افرادی که توانایی کافی درباره اقتصاد اسلامی ندارند نیز در این جهت مؤثر است. این کنار عدم اقبال مسؤولان برنامه‌ریزی و عدم تقاضای مدیران اجرایی برای این گرایش‌ها است.

د. استادان

فرایند آموزش، نوآوری، تولید علم و انگیزش در نظام‌های آموزشی به‌طور عام به عهده استادان است. درباره ساختار ذهنی و گرایش غالب اقتصاددانان کشور که بیش از ۹۸ درصد استادان اقتصاد نظام آموزشی را تشکیل می‌دهند، در قسمت پیشین مقاله به‌طور کامل توضیح داده شد. در این بخش، به‌طور ویژه درباره نقش استادان در گسترش و رشد دانش اقتصاد اسلامی بحث خواهد شد. اگرچه استادان اقتصاد در دانشگاه‌های کشور در زمینه‌هایی چون تدریس، ترجمه و تألیف کتاب‌ها، تدوین مقالات علمی - پژوهشی و برگردان متون آموزشی و علمی دانش اقتصاد به توفیقاتی دست یافتند، در زمینه‌های تولید علم به‌ویژه زوایایی از آن که با نیازهای جامعه ایران برای شناخت لازم از ماهیت جامعه ایران و الزام‌های آن مرتبط باشد، توفیق چندانی حاصل نکرده‌اند و در مورد اقتصاد اسلامی نیز به استثنای محدود اقدام‌های صورت گرفته، آن هم در وجه اقتصاد اسلامی، در مقایسه با برخی کشورهای اسلامی پیشرو در این زمینه، توفیقات قابل توجهی حاصل نشده و استقبال استادان چه در زمینه مسائل آموزشی و چه مسائل پژوهشی از تولید علم محدود بوده است. این به مفهوم نادیده‌گرفتن زحمات برخی پیشکسوتان اقتصاد اسلامی که در این زمینه تألیفاتی از قبیل کتاب‌ها، مقالات و ...

نوشته‌اند نیست و استقبال و تلاش این عزیزان بستر ساز تلاش‌های بعدی در زمینه اقتصاد اسلامی بود که در بخش‌های پیشین بدان اشاره شد. اکنون نیز حرکت‌های خوبی در این زمینه آغاز شده که نیازمند تقویت و جهت‌دهی است.

### ۲-۳. عوامل بیرونی تأثیرگذار بر آموزش اقتصاد اسلامی

افزون بر نظام آموزشی و عناصر وابسته به آن، سطوح تصمیم‌ساز (Decision maker) و سیاستگذاران (Policy makers) در پذیرش و ترویج اندیشه‌های نو، نقش و جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارند. برآیند وضعیت موجود نشان می‌دهد که سطوح تصمیم‌ساز و سیاستگذار ضرورتی برای مطرح‌ساختن مبانی اقتصاد اسلامی در سطوح گوناگون نمی‌بینند و متعاقب آن، دانشگاه در جایگاه تأمین‌کننده نیازهای علمی و کاربردی با تقاضا و درخواستی مواجه نیست تا برای تأمین نیازهای آن حوزه اقدام عملی به عمل آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات نظام اقتصادی جامعه بر مبنای موازین شرعی، به تغییر در قانون بانکداری بدون ربا محدود شد و هیچ تلاشی برای خلق انگیزه‌های جدید با هدف تغییر در زمینه‌های دیگر مانند نظام مالیاتی، تعرفه‌ها، تجارت خارجی، تأمین اجتماعی، عدالت، توزیع درآمد و ... صورت نگرفت. بدیهی است که نظام آموزشی رسالت تأمین نیازها و اولویت‌های جامعه را دارد. در وضعی که بدنه اجرایی جامعه عملاً به طرح مسأله و نیازی نو تمایلی نداشته باشد، دانشگاه اقدام عملی و برنامه‌ریزی با هدف تربیت نیروی انسانی نخواهد داشت. اگرچه این امر نباید سبب شود که دانشگاه در انجام رسالت خود در زمینه فراهم‌ساختن بستر لازم برای انجام پژوهش‌های بنیادین در زمینه اقتصاد اسلامی کوتاهی کند. ۸. در زمینه تأمین مالی پروژه‌های کاربردی اقتصاد اسلامی نیز از سوی دستگاه‌های مجری و سیاستگذار عملاً اقدامی صورت نگرفت و مبالغ محدودی نیز که به این امر اختصاص یافت، به برخی نهادهای مذهبی اختصاص داده شد و نظام آموزش رسمی به‌ویژه بخش تولید علم به‌طور جدی مورد حمایت قرار نگرفت.

### بخش چهارم: نظام آموزشی و بازار اقتصاد اسلامی

#### ۱-۴. نظام تقاضا برای اقتصاد اسلامی

در جامعه، تقاضا برای دانش و به‌طور خاص برای دانش اقتصاد عموماً به‌وسیله دو گروه صورت می‌گیرد: گروه اول، سیاستگذاران و مدیران دولتی (در سطوح ملی، منطقه‌ای و بخشی) که تصمیم‌های کلان را اتخاذ، و سیاستگذاری می‌کنند و گروه دوم مدیران بنگاه‌های بخش خصوصی که برای برنامه‌های توسعه‌ای خود نیازمند یافته‌های جدید پژوهشی و دستاوردهای نو علمی هستند.

در حوزه اقتصاد اسلامی، تقاضا از ناحیه این دو گروه با چالش اساسی مواجه است. مدیران بخش خصوصی به‌دلیل ماهیت بنیادی، وصفی و کلان مطالعات اقتصاد اسلامی، ضرورتی برای تعقیب

مطالعات این حوزه نمی‌بینند و از نگاه آن‌ها، اختصاص منابع مالی به این مطالعات، هزینه برای کالایی لوکس یا غیرضرور است و مدیران دولتی نیز چه در سطوح عالی و چه در سطوح میانی به دلیل تمایل به حفظ وضع موجود، تمایل چندانی به مباحث اقتصاد اسلامی از خود نشان نمی‌دهند. از دید آنان، مباحث اقتصاد اسلامی مباحثی غیرضرور یا لوکس است که نیاز فعلی آن به‌شمار نمی‌آید. ۹ از آن‌جا که تقاضا برای کالایی لوکس تابع سلیقه متقاضی است، سیاستگذاران و مدیران نسل انقلاب نیاز جدی به مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی در خود احساس نمی‌کنند. شیوه مواجهه آن‌ها با این مباحث بیشتر مشابه تقاضا برای کالایی لوکس است تا کالایی ضرور؛ در نتیجه، میزان و روش استفاده آن‌ها، به سلیقه‌های آنان بستگی دارد.

از آن‌جا که عزم جدی از ناحیه سیاستگذاران سطوح عالی نظام برای اجرای نظام اقتصاد اسلامی در کشور وجود نداشت، نهادهای مجری و مدیران سطوح میانی به‌ویژه در نهادهای پولی و مالی بر اساس سلیقه خود هم قرائت‌های گوناگون از اقتصاد اسلامی ارائه دادند و هم در اجرای آن بخش از اقتصاد اسلامی که به‌صورت قانون تدوین شده بود، کوتاهی کردند. مجموعه این وضعیت سبب شد که فرایند تقاضا برای مطالعات اقتصاد اسلامی به سطوح گوناگون گسترش نیابد؛ بدین سبب، از یک سو دستگاه‌های اجرایی، خود را به اجرا و گسترش اقتصاد اسلامی ملزم ندیدند و در سوی دیگر، دانشگاه‌ها که این وضعیت را در بدنه سیاستگذاری و اجرایی دولت دیدند، لزومی برای گسترش و توسعه مباحث اقتصاد اسلامی در نظام آموزش رسمی کشور احساس نکردند.

این کنش و واکنش متقابل از طرف نظام تولید علم و نظام اجرایی، به چالش جدید در اقتصاد ایران انجامید. در براینده این رویکرد در حوزه تولید علم سبب شد که بر اساس آمار فرهنگستان علوم، از ۸۰۰ عنوان کتاب منتشره در زمینه مباحث دانش اقتصاد ۱۰ در کشور، کمتر از ۲۰ عنوان به مباحث اقتصاد اسلامی اختصاص یابد و همین وضعیت برای مقالات علمی پژوهشی انتشار یافته، رساله‌های مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و سایر زمینه‌ها قابل تصور است. با این وصف، اگر فاصله تولید علم در دانش اقتصاد نظام آموزشی رسمی ایران را با مرز دانش جهان با میزان زکمرشده در بخش‌های پیشین مقاله به‌صورت مبنا در نظر بگیریم می‌توان داورى کرد که تولید علم در زمینه اقتصاد اسلامی، با فرایند تولید علم اقتصاد در نظام آموزش رسمی فاصله قابل توجهی دارد و شکاف قابل توجه آن تا حد قابل توجهی معطوف به فقدان تقاضا بر این مباحث در سطوح گوناگون جامعه است.

#### ۲-۴. نظام عرضه اقتصاد اسلامی

در وضعیت رقابتی، اگر فرض حاکمیت مصرف‌کننده را مبنا قرار دهیم، باید عرضه در پاسخ به تقاضا صورت گیرد، و خدماتی قابل عرضه است که در بازار به اندازه کافی برای آن‌ها تقاضا وجود

داشته باشد. با وضعیتی که برای تقاضا در بازار تولید علم اقتصاد اسلامی در بخش پیشین ارائه شده، به نظر نمی‌رسد که طرف عرضه خدمات علمی اقتصاد اسلامی، وضعیت مطلوبی داشته باشد. به‌طور کلی، عرضه‌کننده محصولات دانش اقتصاد در ایران، مجموعه‌ای از واحدهای دولتی یا متکی به دولت هستند که به‌طور عام فاقد کارایی و پویایی لازمند و محصولات این واحدها، از یک سو فاقد استانداردهای لازم برای رقابت در بازار جهانی، و از سوی دیگر، فاقد توانایی ابداع و نوآوری برای پاسخگویی به نیازهای روز جامعه است. این سازوکار طرف عرضه، برای اقتصاد اسلامی در ابعاد گسترده‌تری صادق است؛ به‌طوری که همان نظام آموزشی دولتی با آن ویژگی‌ها در زمینه کارایی و نوآوری، متولی تولید و عرضه مطالعات مربوط به اقتصاد اسلامی است؛ اما تفاوت ساختاری آن با سازوکار کلی اقتصاد در ایران این است که در سایر عرصه‌ها در طرف تقاضا مشکل و محدودیت وجود ندارد؛ در صورتی که برای اقتصاد اسلامی، کنار نظام ناکارآمد عرضه آموزش، در طرف تقاضا اقبال عمومی برای محصولات اقتصاد اسلامی مشاهده نمی‌شود. فقدان نوآوری و دوری از استانداردهای موجود در تولید علم برای اقتصاد اسلامی، هم در سطح جهانی و هم در نظام آموزشی ایران در سطح گسترده‌تری مشاهده می‌شود. مجموعه این مسائل سبب می‌شود که هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا فرایند تولید علم و کاربردی‌کردن در حوزه اقتصاد اسلامی با چالش جدی مواجه باشد.

### نتیجه‌گیری

تلاش اصلی در این نوشتار، پاسخ به دو پرسش اساسی در زمینه نظام آموزشی رسمی اقتصاد ایران و اقتصاد اسلامی به‌صورت بخشی از این نظام بود و این دو پرسش محوری عبارتند از:

۱. چه سازوکاری در دانشگاه‌های معتبر وجود دارد که سبب می‌شود مدار آموزش و پژوهش، بستر تولید علم را فراهم کنند که نظام آموزش رسمی ما در زمینه اقتصاد اسلامی فاقد آن است؟

۲. دانشگاه‌های ما چه اقدام‌هایی باید به عمل آورند تا بتوانند با نهادینه‌کردن این مدار، فرایند تولید علم در زمینه اقتصاد اسلامی را گسترش دهند؟

پاسخ به دو پرسش پیشین می‌تواند رسالت نظام آموزش رسمی، اقتصاد در ایران برای چرایی عدم اجرای اقتصاد اسلامی در ایران را تبیین کند. برای این منظور، این مقاله، در ۴ بخش پیشین زوایای این امر را بررسی کرد. در بخش اول، فرایند شکل‌گیری دانش اقتصاد در ایران و اقتصاد اسلامی با مرور بر شکل‌گیری نظام آموزش رسمی اقتصاد و سازوکار بومی‌سازی مطالعات اقتصاد در ایران بررسی شد. بخش دوم به موقعیت‌سنجی نظام آموزش اقتصاد ایران با تأکید بر مطالعات اقتصاد اسلامی اختصاص یافت که در این زمینه، ماهیت فرایند تولید علم در ایران و ارتباط آموخته‌های اقتصاددانان ایران و مباحث اقتصاد اسلامی بررسی شد. در بخش سوم، عناصر کلیدی تأثیرگذار بر

نظام آموزشی اقتصاد ایران با تأکید بر آموزش اقتصاد اسلامی بررسی شد که در این باره، عناصر کلیدی این نظام شامل پذیرش دانشجو، دانش‌آموختگان، برنامه آموزشی و استادان مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم‌سازان و مجریان، دومین مؤلفه تأثیرگذار بر نظام آموزشی اقتصاد اسلامی بودند که رویکرد این بخش به فرایند تولید علم اقتصاد اسلامی نیز بررسی شد و در بخش چهارم، بازار مباحث اقتصاد اسلامی در طرف عرضه و تقاضا مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از این بررسی‌ها را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. روند بومی‌سازی دانش اقتصاد در نظام آموزش رسمی کشور با تأخیر صورت گرفت. فقدان راهبرد مشخص و انسجام برای دستیابی به مرز دانش و دستیابی به نظام آموزش اقتصاد جهانی سبب تأخیر در آستانه ورود به دانش جهانی اقتصاد شد که این امر نه تنها روند تکامل و شکل‌گیری دانش اقتصاد، بلکه جریان نظریه‌پردازی در زمینه اقتصاد را تحت تأثیر قرار داد.

۲. آستانه ورود به مباحث اقتصاد اسلامی در نظام آموزش رسمی اقتصاد در ایران، نه تنها از ورود دیر هنگام ایران به مباحث دانش اقتصاد متأثر است، بلکه بیانگر تأخیر قابل توجه نظام آموزش رسمی اقتصاد اسلامی ایران با کشورهای مسلمان است که نشان می‌دهد افزون بر تأخیر در زمینه ورود به آموزش اقتصاد، تأخیر قابل توجه در ورود به مباحث اقتصاد اسلامی وجود دارد که این تأخیر دست‌کم سه دهه است.

۳. فقدان پیوند ساختاری بین نظام آموزشی و پژوهشی از جمله علل عمده عدم کارایی نظام تولید در نظام آموزش رسمی اقتصاد ایران است که این امر نه تنها کل نظام آموزشی اقتصاد، بلکه به طریق اولاً نظام آموزش اقتصاد اسلامی در ایران را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴. دانش‌آموختگان نظام آموزشی رسمی اقتصاد ایران قبل از انقلاب به دلیل عدم اقبال این مباحث در آن مقطع از تاریخ ایران و فقدان ضرورت برای طرح مسائل اقتصاد اسلامی، توجه چندانی به این مباحث نداشتند و در دهه اول انقلاب به دلیل اشتغال دانش‌آموختگان به مسائل آموزشی و درگیر شدن با مسائل اجرایی، به مسائل اقتصاد اسلامی توجه بنیادی نداشتند و از این مباحث استقبال نکردند.

۵. رویکرد غالب در دهه‌های گذشته بین نسل‌های گوناگون دانش‌آموختگان اقتصاد، رویکرد کمی، مکانیکی و تحلیل بود و مسائل اقتصاد اسلامی به دلیل ضعف پایه‌های نظری، عدم انطباق با سازوکارهای تحلیل کمی، مورد بی‌مهری قرار گرفت و سیطره آموزش اقتصاد کلاسیکی مجال اندیشه در حوزه اقتصاد اسلامی به دانش‌آموختگان اقتصاد نداد.

۶. دانشجویان به دلیل فقدان چشم‌اندازهای امیدبخش به‌ویژه در زمینه درآمدهای انتظاری به‌صورت یکی از عناصر کلیدی نظام آموزشی، انگیزه لازم برای فراگیری مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی را نداشتند و این امر در وضعی گسترده‌تر شد که مطالعات نشان داد دانشجویان رشته اقتصاد کمترین

شناخت و در نتیجه کمترین انگیزه برای انتخاب رشته اقتصاد در مقایسه با سایر دانشجویان دیگر رشته‌ها را داشته‌اند.

۷. نظام برنامه‌ریزی آموزش رسمی کشور پس از پیروزی انقلاب اقدام جدی برای گسترش رشته‌ها و گرایش‌های اقتصاد نداشته و تلاش در این زمینه صرفاً محدود به چند واحد درسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد بوده و این در حالی است که در برخی از کشورهای مسلمان، نظام آموزشی، اجرای دوره‌های کارشناسی ارشد و حتی دکتری را در دستور کار نظام آموزشی قرار داده است.

۸. استادان اقتصاد در دانشگاه‌ها به دلیل درگیر شدن با مسائل آموزشی درون دانشگاه‌ها و پذیرش مسئولیت‌های اجرایی در بیرون دانشگاه و فقدان تقاضای جدی برای مباحث اقتصاد اسلامی در جامعه، با مباحث اقتصاد اسلامی بیگانه شدند و محدود افرادی که در این زمینه کوشیدند، افرادی بودند که ذاتاً به مسائل و به مباحث اقتصاد اسلامی علاقه‌مند بودند و تخمین‌های مادی و اقتصادی در انتخاب آن‌ها بی‌تأثیر بود؛ بنابراین، افرادی که دارای انگیزه درونی نبودند، به دلیل هزینه فرصت بالای پرداختن به موضوعات اقتصاد اسلامی، به فعالیت در این زمینه تمایل نداشتند؛ بدین سبب، فرایند تولید علم در این زمینه به شدت آسیب دید و تحولی چندان در این زمینه صورت نگرفت.

۹. مدیران، سیاستگذاران و تصمیم‌سازان جامعه عملاً برای گسترش مباحث دانش اقتصاد با حمایت و تشویق دانشگاه‌ها از يك سو و الزام مدیران و دستگاه‌های اجرایی برای اجرای اقتصاد اسلامی از سوی دیگر در سطح جامعه، اقدام مؤثری نکردند و عملاً این مباحث به جای این‌که در متن نیازها و الزام‌ها قرار گیرد، به صورت امری حاشیه‌ای متداول شد.

۱۰. در بازار محصولات دانش اقتصاد اسلامی نه در طرف تقاضا و نه در طرف عرضه، اقدام مؤثر و اساسی صورت نگرفت. در طرف تقاضا جامعه به‌ویژه دولت، در جایگاه عمده‌ترین متقاضی محصولات اقتصاد اسلامی، مباحث اقتصاد اسلامی را نه يك کالای ضرور بلکه کالایی لوکس تلقی کرد و با برخورد سلیقه‌ای، هیچ‌گاه تقاضای مؤثر ایجاد نکرد. در طرف عرضه نیز دانشگاه‌ها که یگانه تولیدکننده این محصول بودند، با مشاهده بی‌انگیزگی دولت و کارگزاران، موقعیت مناسبی در نظام آموزشی برای مباحث اقتصاد اسلامی فراهم نکردند؛ به طوری که براینده این رویکرد، مباحث اقتصاد اسلامی را در دور باطل، هم از طرف دانشگاه‌ها و هم از طرف کارگزاران دولتی قرار داد.

منابع و مأخذ

۱. بازرگان، عباس، «آغازی بر ارزیابی کیفیت در آموزش عالی ایران: چالش‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۱۵، بی‌تا.



۲. داگلاس. ج. س. جانسون، علم اقتصاد، پیشرفت، رکود یا انحطاط، محسن رناني، انتشارات فلاحت ایران، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۳ش.
۳. درخشان، مسعود، «بررسی تطبیقی نظام آموزش علم اقتصاد در ایران و سایر کشورها»، مجموعه مقالات اولین همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱ش.
۴. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمارنامه، فهرست اسامی و مشخصات اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۵. مجموعه مقالات اولین نشست متخصصین مدرسان اقتصاد اسلامی، دانشگاه بابلسر، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۲ش.
۶. مجموعه مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۱ش.
۷. مجموعه مقالات دومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۰ش.
۸. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۲ش.
۹. مرکز تحقیقات علمی کشور، گزارش طرح پژوهشی، تحلیلی از سیر تاریخی و تأسیس و گسترش رشته دوره‌های تکمیلی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. مصباحی، غلام‌رضا، «بررسی آموزش اقتصاد پول و بانکداری در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۳ش.
۱۱. منصف، عبدالعلی، «بررسی روش آموزشی علم اقتصاد در ایران»، مجموعه مقاله‌های اولین همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱ش.
۱۲. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، سیر تحول تاریخی در مؤسسات آموزش عالی در ایران، تهران، ۱۳۶۱ش.

---

\* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

۱- از همین جا می‌توان به‌طور تلویحی دریافت که ناکامی در اجرای نظام اقتصاد اسلامی، دست‌کم در عرصه‌های عملیاتی متوجه اقتصاددانان و نظام آموزشی رسمی اقتصاد در ایران نیست؛ اگرچه تلاش دوچندان نظام آموزش رسمی اقتصاد در ایران و اقتصاددانان در گسترش نظام اقتصاد اسلامی و بومی‌سازی آن بی‌تأثیر نخواهد بود.

- ۲- البته هیچک از دانشگاه‌های کشور به‌طور رسمی درخواست اجرای کارشناسی اقتصاد اسلامی را به این شورا ارسال نکردند.
- ۳- به‌طور مثال، کتاب‌های اصلی مورد استفاده دانشگاه‌های ما در زمینه دانش اقتصاد ۵ سال از حلقه جهانی دانش اقتصاد عقب‌تر است و مقالات علمی- پژوهشی ۲ یا ۳ سال و توان تولید علم کشور به تبع این، از تولید علم جهانی عقب‌تر است.
- ۴- این بی‌توجهی در وضعیتی رخ داد که در آن مقطع، بسیاری از نیروهای مذهبی دانشگاهی و روشنفکران جامعه، طرح مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی را امری ضروری دانستند.
- ۵- نگارنده بر این عقیده است که نسل دوم، افزون بر این‌که فرصت برای تعمق در مسائل ساختاری و تنگناهای اساسی آن را نیافت، به استثنای محدود افرادی که تلاش‌های علمی در زمینه اقتصاد اسلامی داشتند مانند آقایان دکتر صدر، دکتر توتونچیان و برخی از استادان حوزه، این نسل توجه کافی به مسائل اقتصاد اسلامی نداشت و این مباحث کماکان در حاشیه باقی ماند.
- ۶- برای کسب اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به دفترچه‌های شماره ۱ و ۲ راهنمای آزمون سراسری سال ۱۳۸۰ سازمان سنجش آموزش کشور.
- ۷- این در حالی است که رشته اقتصاد، یکی از رشته‌های اصلی نظام آموزشی متوسطه است و انتظار این است که شناخت و انگیزه دانش‌آموزان درباره این رشته قابل توجه باشد.
- ۸- البته در این زمینه هیچ‌گاه نباید دچار دور باطل شویم؛ به‌گونه‌ای که دانشگاه و نظام آموزشی، فقدان تقاضا برای متخصص اقتصاد اسلامی را از سوی دولت و نهادهای برنامه‌ریز قرار دهد و سیاستگذاران و دولتمردان، ناتوانی دانشگاه در خلق نظریه‌های جدید و نظریه‌پردازی و کاربردی‌کردن آن از طرف دانشگاه را بهانه بی‌مهری به اقتصاد اسلامی قرار دهند.
- ۹- چنین به‌نظر می‌رسد که تقاضا برای اقتصاد اسلامی از طرف سیاستگذاران، تقاضا برای کالای لوکس است نه کالای ضروری. قابل توجه است که تکامل و بهبود کالای ضروری، تابع نیاز است؛ در صورتی که این امر، برای کالای لوکس تابع سلیقه است. بر این اساس، برخوردهای سلیقه‌ای با اقتصاد اسلامی می‌تواند این‌گونه توجیه شود.
- ۱۰- این آمار براساس آماری فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۸۱ انتشار یافته، به‌دست آمده است.